

جریان کمونیست بین المللی

علیه جنگ امپریالیستی !

علیه فریب کاریهای باسیفیستی !

برای مبارزه طبقاتی در همه کشورها !

دوباره بارانی از بمب ها بر عراق می بارد. همزمان که دولتهای "متمدن" مرگ و بدبختی را برای مردم مستاصل شده تحمیل می کنند. **بارانی از دروغ** سر مابقی جهان می بارد تا به این جنگ حقانیت بدهد یا همه اعتراضات واقعی علیه این جنگ را به گمراهی بکشد و یا از بین ببرد.

دروغهایی از آمریکا و انگلستان !

آنها اظهار میدارند که این جنگ برای از بین بردن سلاحهای کشتار جمعی است. اما این یک جنگ با سلاحهای کشتار جمعی است و یکی از اهداف اصلی آن دقیقاً نمایش وسعت و آرایش سلاحهای مخرب آمریکاست. این برای به وحشت انداختن تمامی دولتهایی است که در مقابل "رهبری" آنها بر کل جهان مقابله میکنند. در ضمن و اساساً تمامی سلاحهای شیمیایی صدام در دهه ۸۰ از آمریکا و انگلستان تحویل گرفته شده است. آنها به او کمک کردند که از این اسلحه ها در جنگ علیه ایران استفاده کند و زمانی که او در سال ۱۹۸۸ بر علیه کردها در حلبچه از این اسلحه ها استفاده کرد هیچ اعتراض نداشتند.

آنها میگویند این یک جنگ علیه تروریسم است. اما همه دولتها، نه فقط دولتهای "ناموفق" مثل افغانستان یا عراق یا دولتهای احتمالی همچون PLO از تروریسم بعنوان یک اسلحه در جنگ استفاده می کنند. انگلستان برای مدت درازی از گروههای پروتستان در ایرلند شمالی برای عملی کردن کارهای کثیف خودش استفاده کرده است. "دشمن خونی" کنونی آمریکا بن لادن توسط CIA آموزش داده شده تا علیه تهاجم روسیه در افغانستان مبارزه کند.

بدتر اینکه آن دولتهایی که در مورد خطرات تروریسم موعظه میکنند، شکی نکرده اند که از حملات تروریستی بر علیه مردم خودشان سو استفاده کنند تا پشتیبانی مردم را برای تلاشهای جنگی خود بسیج نمایند. انبوهی از مدارک جمع آوری شده دال بر اینکه دولت آمریکا قبلاً به نقشه القاعده در خاک آمریکا آگاه بود. بدون اینکه دخالتی در ممانعت آن داشته باشد.

شیراک ، شرودر و پوتین هم شیفتگان جنگ هستند!

چنین دروغهایی امروز هر چه بیشتر شفاف میشود. اما آن کشورها و سیاستمدارانی که اظهار میدارند که آنها علیه جنگ هستند دروغهای سمی تر بیشتری اشاعه میدهند.

آنها میگویند این جنگ اشتباه است چرا که به تصویب سازمان ملل نرسیده است. اما جنگ سال ۱۹۹۱ که منتهی به قتل عام صدها هزار عراقی شد و بعد هم دست صدام را در قصابی همه آنهائی که علیه او بودند آزاد گذاشت. یک "جنگ قانونی" بود چرا که به تأیید سازمان ملل متحد رسیده بود. سازمان ملل یک مدافع از حق بین المللی نیست. بلکه یک مخفیکاه دزدان است که در آنجا ابرقدرتهای مختلف برای چیره شدن بر رقبای خود تکمیل میگردند.

امروزه شیراک، شرودر و پوتین خودشان را با گستاخی "دلال صلح" مطرح می کنند. اما آن ظاهر صلح طلبانه برای متحدان ضد آمریکائی لاف زدنی بیش نیست. این فرانسه است که، برای مسلح کردن و آموزش دادن دسته های مرگ هوتو در رواندا مسئولیت داشت، و به قصد اینکه منافع امپریالیستی خودش را حفظ کند در ساحل عاج دست به عملیات نظامی زد. آلمان کرواتها و اسلوها را تحریک کرد که خوشان را از یوگسلاوی جدا کنند. چیزی که منجر به یک جنگ ده ساله در بالکان شد. هدف آلمان گسترش نفوذ خود در دریای مدیترانه و خاور میانه بود. روسیه هنوز هم یک تصرف خونین در چین انجام میدهد.

سرمایه داری امپریالیسم است!

کشورهائی که سعی کرده اند جلوی نقشه های جنگی آمریکا را بگیرند منافع ناسیونالیستی و امپریالیستی خود را دارند. آنها می دانند که هدف واقعی در "جنگ علیه تروریسم" نه بن لادن بلکه خود آنهاست.

آمریکا گستردگی اهداف استراتژیک خود را مخفی نگه نمی دارد. بعد از فروپاشی بلوک روسیه در پایان دهه ۸۰ آنها تصمیم قطعی گرفته اند که از برتری نظامی مخرب خود استفاده کرده و از بوجود آمدن یک ابرقدرت جدید جلوگیری کنند. این هدف واقعی تمامی عملیات بزرگ نظامی بعد از سال ۱۹۹۱ بوده است. جنگ خلیج ۱۹۹۱، جنگ کوسوو ۱۹۹۹ و جنگ در افغانستان ۲۰۰۱. با وجود این، هر عملیاتی فقط منتهی به این شده است که اتوریته آمریکا از طرف کشورهای بزرگ و کوچک بیشتر زیر سوال برود. این منجر می شود تا آمریکا بر استراتژی نظامی خودش بیفزاید.

تلاش آمریکا هم اکنون برای کنترل مستقیم آسیای میانه و خاور میانه است. اما حتی گسترش فضای مانورهای خود در خاور دور. در مقابل کمبود صداقت در رقبای اصلی خود، فرانسه و بویژه آلمان، آنها کمتر تلاشی برای محدود کردن اروپا ندارند. این تلاشها به این مفهوم است که از کنترل میدادین نفتی خاورمیانه بعنوان یک اسلحه در مقابل اروپا و ژاپن بتوان استفاده کرد. فرانسه، آلمان و دیگران در حالت دفاعی هستند. اما آنها هنوز هم از شرکت کنندگان فعال در این بازی امپریالیستی هستند.

دولتهای سرمایه داری بعلت اینکه روسای شرور یا احمقی دارند به این صورت رفتار نمی کنند. بلکه بعد از سال ۱۹۱۶ سرمایه داری جهانی مفهوم جنگ جهانی داشته است. بعد از اینکه آنها دنیا را بین خودشان تقسیم کردند، دولتهای ملی

مختلف دیگر نتوانستند به شکل صلح‌آمیز گسترش پیدا کنند بدون اینکه بازار و منابع خام را از دست رقبای خود در بیاورند.

امروزه تمامی دولتها امپریالیستی هستند و تمامی جنگها در طول ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰. حتی آن جنگ ضدفاشیستی ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹. یا حتی تمامی آلهائی که "جنگ رهائی بخش ملی" نامیده می‌شوند. و سرانجام "جنگ مقدس" بن لادن. جنگی امپریالیستی است سرمایه‌داری بدون جنگ نمی‌تواند زنده باشد. این دلیلی است که سرمایه‌داری از زمانهای قبل مانعی است برای پیشرفت بشریت. سرمایه‌داری بقای بشریت را تهدید می‌کند.

علیه تمامی فریکاریهای پاسیفیستی!

۱۵ فوریه میلیونها نفر به خیابانها ریختند تا به تظاهراتی بپیوندند که بیانیه صادر میکرد که این یک روش برای پایان دادن جنگ است. علیرغم این جنگ مسیر خودش را طی کرده است. نه تهدید وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد و نه استیناف به خوبی دمکراسی ایده‌ال مانع ماشین جنگ از خرد کردن شده است. صد سال از جنگهای امپریالیستی نشان داده است که پاسیفیسم هرگز نتوانسته مانع سرمایه‌داری از جنگ شود. به جای آن پاسیفیسم از طریق پخش انواع فریکاریهای خطرناک همیشه مورد استفاده شده تا مسیر را برای جنگ هموار کند:

* فریکاری در مورد ذات صلح‌آمیز بعضی از دولتهای سرمایه‌داری. احزاب یا سازمان ملل متحد.

* فریکاری در مورد اینکه دمکراسی یک پادزهر بر علیه جنگ است. که "صدای مردم" می‌تواند مانع از شرکت روسای دولتها در جنگ شود.

* فریکاری در مورد اینکه یک روزی می‌تواند صلح عملی بشود بدون اینکه سرمایه‌داری واژگون شود.

همگی این فریکاریها فقط می‌تواند یک مقاومت واقعی علیه قوه محرکه درونی سرمایه‌داری بسوی جنگ را تضعیف کند. به همین خاطر است که چنین فریکاریهایی از سوی همه نیروهای سیاسی طبقه حاکم دامن زده می‌شود و بویژه همگی آنها که احزاب چپ نامیده میشوند از سوسیال دمکراتها گرفته تا تروتسکیستها.

علیه جنگ امپریالیستی - مبارزه طبقاتی بین المللی!

مقاومت در برابر جنگ بین المللی سرمایه‌داری فقط می‌تواند از طریق جنبش‌هایی که هیچگونه منافع ملی برای دفاع کردن ندارند عملی گردد. از طریق جنبش انترناسیونالیستی طبقه کارگر.

در تمامی جنگهای امپریالیستی همیشه آن اکثریت استثمار شده است که بیشترین بها را پرداخت می‌کند. همچون سربازان یا افراد غیر نظامی که مستقیماً در خط حمله قرار دارند و یا همچون تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگانی که تشویق می‌شوند بخاطر منافع ملی. برای کار سخت و خوردن کمتر.

اما طبقه کارگر فقط یک قربانی پاسیف برای جنگ نیست. اعتصابات عمومی و شورشها در طول ۱۹۱۷-۱۸ بود که توانست جنگ جهانی اول را متوقف کند. فقط وقتی امواج انقلابی بین المللی فروکش کردند سرمایه‌داری توانست خودش را به جنگ جهانی امپریالیستی دیگری بیندازد. زمانی که طبقه کارگر مبارزه طبقاتی خودش را در پایان دهه ۶۰ از سر گرفت. مقاومت او مانعی بود بر علیه آثار بحرانهای سرمایه‌داری برای جنگ جهانی سوم.

حقیقت این است که دلیل اینکه اختلافات کنونی شکل عملیات پلیسی علیه قربانی‌ایی چون صدام بخود میگیرد. این است که سرمایه‌داری امروزه در موقعیتی نیست که بتواند طبقه کارگر را در یک اختلاف آشکار بین قدرتهای بزرگ امپریالیستی بسیج نماید.

طبقه کارگر نمی‌تواند از مقابله با یک سیستمی که ما را استثمار می‌کند پرهیز کند. ریشه حقیقی قوه محرکه سرمایه‌داری به سوی جنگ در ناتوانی آن در پیشرفت اقتصادی است. که منجر می‌شود به حملات نامحدود به استاندارد زندگی طبقه کارگر از طریق استثمار. کاهش حقوق بیکاری و کمک هزینه اجتماعی. مارش بسوی جنگ بر شدت این حملات خواهد افزود و قربانیان بیشتری از استثمار شوندگان طلب خواهد کرد. بنابراین مبارزه اجتناب ناپذیر علیه آثار بحران اقتصادی حتی به مفهوم مبارزه علیه جنگ نیز است.

امروزه مبارزه طبقه کارگر فقط می‌تواند شکل دفاعی داشته باشد. اما آن دربر دارنده بذریک مبارزه انقلابی تهاجمی برای یک **جنگ طبقاتی** علیه کل سیستم سرمایه‌داری است. فقط آن مبارزه‌ای می‌تواند ماشین جنگی سرمایه‌داری را تخریب کند و بشریت را بسوی یک جامعه جهانی رهبری کند که جنگ سرمایه‌داری و مرزهای ملی را در زباله دان تاریخ افکنده باشد.

— علیه اتحاد با استثمارگران ما، در آمریکا، انگلستان یا در فرانسه، آلمان، عراق

— برای همبستگی بین المللی طبقه کارگر

جریان کمونیست بین المللی

(۲۰ - ۳ - ۲۰۰۲)

این اعلامیه در تعداد زیادی از کشورها پخش می‌شود از جمله:

آمریکا، مکزیک، ونزوئلا، استرالیا، هندوستان، سوئد، انگلستان، بلژیک، سوئیس، آلمان، روسیه، هلند، فرانسه

، اسپانیا، ایتالیا — **جریان کمونیست بین المللی در اینترنت** www.internationalism.org